

مردی پس از سالها زندگی و در اوج پیری مُرد. هنگامی که به آن دنیا رفت، فرشته ای به سویش آمد و گفت: از آنجایی که تو انسان خوبی بودی، قبل از رفتن به بهشت یک آرزویت (غیر از اینکه به دنیا بر گردی و زنده شوی) بر آورده خواهد شد.

مرد قدری فکر کرد و گفت: می خواهم گذر عمرم را با دور تند ببینم. فرشته به اشاره ای همین کار را کرد و مرد محو تماشای زندگی‌اش شد و دید که همواره دو رد پا کنار زندگی‌اش وجود دارد که فرشته توضیح داد: رد پای دوم متعلق به خداوند است که همواره کنار بندگانش قرار دارد.

مرد همچنان تماشا می کرد، اما ناگهان متوجه شد در دوران پر رنج و درد زندگی‌اش فقط یک رد پا وجود دارد! مرد با لحنی رنجیده به فرشته گفت: مگر خداوند وعده نداده بود که حتی در دوران سختی نیز کنار بنده اش خواهد بود، پس چرا در آن ایام رد پای خداوند وجود ندارد؟

فرشته خندید و گفت: ای بنده خوب، خداوند هرگز تو را تنها نگذاشت، آنجا هم که می بینی (در دوران سخت) یک رد پا در کنار زندگی‌ت وجود دارد، رد پای پروردگار است چرا که در سختی و مشکلات خداوند تو را روی بال فرشته ها قرار می داد تا از موانع به راحتی عبور کنی!